



## گزارش آخرین نشست قضایی استان

# پاسخ به پرسش‌های ۲۶۹ تا ۲۷۲

تنظیم: حمید مهدی پور - قاضی حوزه معاونت آموزش تهران

صدقی (مجتمع قضائی شهید محلاتی): قانون‌گذار مطابق بند ۳ و ۵ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی، ضرورت بیان خواسته و آنچه را که خواهان از دادگاه درخواست دارد بیان نموده، حال چه در ستون خواسته در دادخواست باشد یا اینکه در متن دادخواست خواسته‌اش را توضیح دهد. (نظر قانون‌گذار تأمین می‌گردد) و بنا بر مراتب فوق و اینکه چون عرفاً تخلیه و خلع ید به یک معنا استعمال می‌شود و صرفاً متن و ماهیت دعوی است که قصد و غرض خواهان را مشخص می‌کند، صرف استفاده از تخلیه به جای خلع ید و بالعکس موجب صدور قرار عدم استماع نمی‌گردد و بر فرض که برای دادگاه خواسته واقعی خواهان مبهم باشد، قانوناً مکلف است از خواهان اخذ توضیح نماید.

سفلانی (دادگستری هشترگرد)

دیدگاه اقلیت: با توجه به اینکه عامه افرادی که به مراجع دادگستری مراجعه می‌نمایند اطلاع کافی از مسائل حقوقی ندارند و هدف و منظور خواهان از طرح چنین دعوائی انتزاع ید خوانده و تسلیم آن به خواهان است.

دیدگاه اکثریت:

دادگاه می‌تواند قرار عدم استماع دعوی صادر نماید به دلایل زیر:

۱- دعاوی خلع ید و تخلیه، دو دعوی متفاوت و مختلف الاثر می‌باشند.

۲- طبق ماده ۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه در صورتی مجاز به رسیدگی است که دعوی مطابق قانون طرح شده باشد.

۳- دعوی تخلیه ناظر به اختلافی است که ناشی از یک رابطه قراردادی است، حال آنکه در دعوی خلع ید چنین ارتباطی وجود ندارد.

■ سؤال ۲۶۹- آیا صدور قرار عدم استماع دعوی خلع ید به این استدلال که تحت عنوان تخلیه باید ادعا مطرح می‌شد صحیح است یا خیر؟

رحمانی (دادگستری رباط کریم): نظر اتفاقی و همگی همکاران بر این است که دعوی خلع ید با دعوی تخلیه متفاوت و اختلاف اساسی با یکدیگر دارند، ولی اگر خواهان دعوی خود را اشتباهاً طرح کرده باشد، در جلسه اول به صورت منجز خواسته‌اش را صورت جلسه و وفق خواسته عمل می‌کنیم.

سروری (دادگستری ورامین):

دیدگاه اکثریت: ملاک تقاضای واقعی خواهان است. باید به ماهیت دعوی خواهان توجه نمود. هرگاه در ستون خواسته دادخواست تقدیمی خواهان خلع ید درخواست شده باشد، ولیکن در متن دادخواست تقدیمی موضوع تخلیه با ارائه دلایل و مدارک لازم تقاضا شده باشد، دادگاه باید از طریق اخطار رفع نقص و یا در اولین جلسه رسیدگی نسبت به رفع ابهام دادخواست اقدام، وفق مقررات دادرسی را دنبال نماید. بدیهی است در صورتی که ماهیت دعوی خواهان راجع به خلع ید باشد، ولیکن دادگاه موضوع را در چارچوب دعوی تخلیه بداند و یا بالعکس آن، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم استماع دعوی خواهد بود.

دیدگاه اقلیت:

در امور حقوقی قاضی مکلف است در چارچوب مورد خواسته اقدام نماید. قاضی نباید خارج از خواسته خواهان عمل نماید. هرگاه خواسته خواهان در برگ دادخواست تقدیمی خلع ید باشد ولیکن مفاد موضوع خواسته در رابطه با تخلیه ملک باشد و یا بالعکس دادگاه مکلف است قرار عدم استماع دعوی صادر نماید.

۴- با توجه به ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، در دعوی خلع ید، خواهان مکلف به تقویم خواسته است. چنانچه ارزش تقویمی کمتر از مبلغ ۳ میلیون ریال باشد موجب قطعیت حکم می گردد. ۵- در دوره ای مطابق مقررات، خواننده حق داشت درخواست عسر و حرج نماید (در مورد تخلیه این حق را داشت). ۶- نحوه رسیدگی و دلایل اثباتی در دو دعوی مختلف است.

۷- صدور حکم به تخلیه در فرضی که دعوی خلع ید طرح شده، در واقع صدور حکم خارج از خواسته و نوعی حکم مازاد بر خواسته است که از موارد نقض حکم می باشد. ۸- طبق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ملاک رسیدگی خواسته ای است که خواهان در دادخواست تعیین نموده یا تا جلسه اول دادرسی معین نموده است.

قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی): در امور حقوقی و جزائی باید قائل به تفکیک شد. دادگاه در امور حقوقی باید در چارچوب خواسته وفق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی عمل کند. اما در امور کیفری تعیین عنوان با دادگاه است. لذا خلع ید که دارای آثار مختلف با تخلیه می باشد، مثلاً قلع و قمع بنا از آثار خلع ید است آیا می توان تخلیه را که ناظر بر روابط موجر و مستأجر است مثل حق کسب و پیشه ملک تجاری معادل خلع ید دانست؟ خیر، در تخلیه نه تنها قلع و قمع بنا وجود ندارد، بلکه حقوقی هم به شخص مستأجر تعلق می گیرد. به هر حال اگر چنین ادعایی از سوی خواهان طرح شود دادگاه قرار

عدم استماع دعوی صادر خواهد کرد. رفیعی (مجمع قضائی صادقیه): دادگاه می تواند خواسته خواهان را تشخیص دهد. مثلاً اگر خواهان در دادخواست تصرف خواننده را نسبت به ملک مورد مالکیتش

عدوانی مطرح کرده باشد، دادگاه تشخیص خواهد داد که خواسته خواهان خلع ید است. پورنوری (مجمع قضائی امام خمینی): خواسته خواهان باید منجز و معین باشد. اگر نقضی هست باید رفع نقص شود. زیرا که بین خواسته خلع ید و تخلیه از حیث مبناء و منشاء تفاوت وجود دارد. مثلاً در خلع ید عسر و حرجی وجود ندارد. بنابراین در فرض سؤال قرار عدم استماع صادر می گردد. رضوانفر (داسرای انتظامی قضات): مشکل دادخواست را قانون مشخص نکرده که باید به چه نحو

باشد. فرم دادخواست که مورد استفاده قرار می گیرد در ذهن جا افتاده. بحث این است که اگر در ستون دادخواست خلع ید خواسته شده اما در شرح دادخواست قرارداد اجاره مطرح است، بنابراین اگر موعد قرارداد منقضی شده باید تخلیه صادر گردد. اما اگر قرارداد منقضی شده مستأجر همچنان متصرف ملک مورد اجاره باشد، اگر ادامه تصرفات وی را غاصبانه بدانیم باید خلع ید صادر شود.

دلدار (دادگستری فیروزکوه): نظر به مواد ۹۸ و ۹۷ و ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، کسی که طرح دعوی می نماید، می بایست خواسته خود را منجزاً در دادخواست قید نماید و کلیه ادعای خود را ضمیمه نماید به طوری که طرح دعوی خلع ید مالی بوده و می باشد که دعوی خلع ید مشمول غاصبانه نبودن را به دنبال دارد. اما در تخلیه وضع به طریق دیگری است که در این بین قراردادی وجود داشته و دادگاه تخلیه را بر اساس مدارک و مالکیت که محرز شده است، صادر می نماید. به هر ترتیب اگر چنانچه در دادخواست، خواهان خواسته خود را دقیقاً مشخص ننماید و یا مدارک ضمیمه دال بر تخلیه باشد اما مندرجات دادخواست ناقص باشد، باید، دادگاه می تواند قرار عدم استماع صادر کند.

نظریه اقلیت اعضای کمیسیون حفاظت از حقوق مستأجران (۸۲/۱۰): در امور حقوقی مستأجران باید به حقوق خود توجه نماید. ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه را مکلف نموده به دعوی رسیدگی کند که مطابق قانون طرح شده باشد. لذا چون دعوی خلع ید و تخلیه دو دعوی متفاوت و مختلف الاثر هستند، یعنی دعوی تخلیه ناشی از یک رابطه قراردادی است و دعوی خلع ید ناشی از تصرف غاصبانه می باشد و هر یک آثار مربوط به خود را دارند، در فرض سؤال دادگاه باید قرار عدم استماع دعوی صادر نماید.

نظریه اقلیت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه: هر چند که دعوی خلع ید از نظر منشاء و آثار و اجراء ماهیتاً با دعوی تخلیه که ناظر بر روابط موجر و مستأجر است تفاوت دارد، اما آنچه که به نظر قانون گذار مطابق بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص خواسته خواهان ضرورت دارد، بیان آن در ستون دادخواست یا متن آن است که بدین ترتیب نظر قانون گذار تأمین می گردد. لذا صرف

استفاده از تخلیه به جای خلع ید یا بالعکس نباید موجب صدور قرار عدم استماع دعوی شود. بر فرض اینکه برای دادگاه خواسته واقعی خواهان مبهم باشد، قانوناً مکلف است از وی اخذ توضیح نماید. (رجوع شود به مجله قضاوت شماره ۱۵، یک رأی یک تجربه صفحه ۲۰ و ۲۱)

**سؤال ۲۷۰. با صدور حکم به تقسیط دیه آیا پرداخت هر قسط باید بر مبنای قیمت یوم الإداء محاسبه شود یا تغییری در پرداخت میزان اقساط تا پرداخت آخرین قسط صورت نخواهد گرفت؟**

سروی (دادگستری ورامین): تقسیطی که دادگاه صادر می نماید بر اصل دیه می باشد. وفق ماده ۲۹۷ ق. م. ا. اصل بر موارد ششگانه مندرج در آن بوده و باید بر اساس آن تعیین و مشخص گردد. تقسیط دیه نیز باید بر اصل دیه صورت گیرد. فلذا باید به قیمت یوم الإداء تعیین و پرداخت گردد. دادگاه باید میزان اقساط را به صورت درصد از کل دیه تعیین و مشخص نماید.

سفلائی (دادگستری هشتگرد): نظر اول - باید به رأی صادره توجه نمود. چنانچه ارزش ریالی تقسیط شده دیگر نمی توان بر اساس ارزش یوم الإداء از محکوم علیه مطالبه نمود. لیکن چنانچه بر اساس یکی از انواع شش گانه تقسیط شده، مثلاً هر ماه یک شتر بدهد می بایست بر اساس ارزش ریالی یوم الإداء پرداخت شود.

نظر دوم - تقسیط دیه و دادن مهلت عادلانه وفق ماده ۲۲۷ قانون مدنی و تبصره ذیل ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، اختیاری است که قانون گذار به حاکم داده است و دادگاه با توجه به وضعیت محکوم علیه این اختیار را به او می دهد که دیه را که بر اساس نظر حاکم ارزش ریالی آن مشخص شده به اقساط پرداخت کند و در واقع تعیین مبلغ ریالی است که باید در اقساط پرداخت کند. مطالبه دیه بر اساس ارزش یوم الإداء موجب عسرت و تنگدستی محکوم علیه می شود، در حالی که دادگاه توان مالی او را بر پرداخت مقدار ریالی در دوره زمانی دانسته، فلذا افزایش ارزش ریالی دیه مخالف رأی دادگاه است.

**نظر اکثریت:**

- ۱- با توجه به لزوم جبران خسارات زیان دیده و مجنی علیه، وجهی که به او پرداخت می شود باید مطابق وضعیت روز جامعه باشد.
- ۲- قانون گذار این ارفاق را به متهم نموده که دیه را ظرف مهلت یک تا سه سال پرداخت نماید، مجدداً از این امتیاز برخوردار شده که دادگاه مهلت دیگری برای پرداخت به او داده که این موارد از معافیت های قانونی است. حال در مقام تفسیر نباید حقی از محکوم له تقصیر شود.
- ۳- این ارزش ریالی نیست که مورد حکم قرار گرفته



**ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه را مکلف نموده به دعوی رسیدگی کند که مطابق قانون طرح شده باشد**

است. بلکه دیه بر اساس یکی از انواع ششگانه مورد حکم قرار گرفته و در واقع محکوم به است که تقسیط می‌گردد.

۴- در صورتی که ارزش ریالی از سوی دادگاه تعیین شده، این مبلغ برای پرداخت فوری آن است چه بسا امروز ارزش ریالی پرداخت نشد و سال دیگری برای پرداخت حاضر شد، مجدداً ارزش ریالی تعیین می‌گردد.

۵- فقط در صورتی که تعیین قیمت به تراضی باشد، چون تبدیل تعهد صورت گرفته تقسیط بر اساس ارزش ریالی است و در سررسید هر کدام از اقساط باید مبلغ ریالی مورد توافق پرداخته شود.

**قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی):** مادتن ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی در صورت عدم قدرت قاتل در شبه عمد به پرداخت دیه در مدت معین اعطای مهلت مناسب به او را مبنای کار قرار داده و اگر پرداخت عین یکی از اصناف شش گانه دیه معتذر باشد، دادگاه مشخص می‌کند که چه مقدار دیه پرداخت شود. استفتاء شماره ۹۵۳۹-۲۲/۱/۷۲ از رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای اختیار یکی از امور ششگانه دیه با جانی است و چنانچه قاتل بخواهد قیمت آن را پرداخت نماید، باید با موافقت طلبکار دیه باشد و طلبکار دیه را نمی‌توان به قبول قیمت ملزم نمود. از طرف دیگر آیا پرداخت دیه بر اساس حکم دادگاه به نحو اقساط عقد است یا ایقاع؟ در واقع شاکای (طلبکار دیه) اراده‌اش مدخلیتی در تقسیط دیه دارد؟ مسلماً متهم و شاکای که در تقسیط دیه یا به هر نحو پرداخت آن توافق می‌کنند، یک حکمی دارد که مورد بحث ما نیست. اما وقتی که بین دادگاه و محکوم علیه تقسیط دیه تعیین می‌شود، بی شک اراده شاکای در آن دخالتی ندارد. در خصوص اعطای مهلت مناسب به قاتل وفق ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی، می‌توان از وحدت ملاک ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ استفاده کرد. بنابراین وقتی که حاکم دیه را تقسیط کرد یک مجازات دیگر نباید تحمیل کرد. لذا در زمان تقسیط باید مبلغ مشخص باشد (نظر اکثریت همکاران مجمع). اما عده‌ای دیگری از همکاران معتقدند که ملاک تعیین پرداخت دیه قیمت روز پرداخت (یوم الاداء) نیست، بلکه روز تعیین تقسیط توسط دادگاه خواهد بود و لذا تغییر در پرداخت میزان اقساط تا پرداخت آخرین قسط صورت نخواهد گرفت.

**صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی):** با توجه به اینکه اصولاً در زمان تقدیم دادخواست اقسار باید مبلغ مورد تقاضای اقسار به قیمت روز مشخص شود و نظر به اینکه آنچه بر ذمه مدیون می‌آید، مبلغی است که زمان صدور حکم تقسیط توسط دادگاه معین می‌شود و صرف طولانی شدن اقساط که در جهت رعایت حال مدیون و به منظور امکان پرداخت دیون وی می‌باشد، نمی‌توان پرداخت اقساط را به قیمت روز در نظر گرفت. مضافاً اینکه حکم دوم (اعسار)

در موقع و مقامی صادر می‌شود که اصولاً موضوع پرداخت دیه به قیمت روز مطرح نیست و بلکه پرداخت دیه به قیمت روز در همان موقع (مقام) اجرای حکم اولی موضوعیت پیدا می‌کند. علیهذا اصولاً پرداخت اقساط به قیمت یوم الاداء راجع به دیه موضوعیت ندارد. بنابراین به صرف پرداخت اقساط معینه، مدیون بری الذمه می‌شود. ولیکن چنانچه مدیون پس از تقسیط از پرداخت هر کدام از قسطهای حال شده امتناع نماید، ممکن است مشمول خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی گردد.

**پورنوری (مجمع قضائی امام خمینی "۵"):** با توجه به ملاکهای قانونی مانند مواد ۳۱۲ و ۶۴۸ قانون مدنی و نظرات اداره حقوقی از جمله نظریه شماره ۷/۹۵۱ مورخ ۲۰/۲/۱۳۷۳ اقساط باید بر مبنای قیمت یوم الاداء محاسبه و پرداخت گردد.

**توحیدی (مجمع قضائی شمیران):** در واقع عملاً پذیرفته شده که در مورد پرداخت

عین تعدر وجود دارد. همکاران بالاتفاق معتقد بودند باید قیمت روز تقسیط پرداخت شود نه روز پرداخت. **رفیعی (مجمع قضائی صادقیه):** با توجه به اینکه دیه حکم خاص دارد، به نظر می‌رسد مشمول خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیست. **دلدار (دادگستری فیروزکوه):** با توجه به صدور حکم تقسیط اخذ هر قسط بر مبنای قیمت یوم الاداء، با فلسفه صدور چنین حکمی سازگاری ندارد و ممکن است باعث عسرت و تنگدستی بیشتر محکوم علیه شود. لذا باید قیمت روز تقسیط مطالبه شود.

**رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):** باید رضایت داین را در نظر گرفت. اگر با رضایت وی حکم تقسیط صادر شده باشد، همان قیمت روز تقسیط مطالبه می‌شود. در غیر اینصورت هر نوع مطالباتی از جمله دیه باید به قیمت یوم الاداء مطالبه شود.

**زنبدی (معاون آموزش دادگستری استان تهران):** از آنجائی که استمهال قانونی جهت اخذ دیه مقرر گردیده، چنانچه در تقسیط رضایت داین نباشد، قیمت اقساط بنحو یوم الاداء مطالبه خواهد شد. اما اگر حکم تقسیط مبتنی بر اعسار محکوم علیه باشد قیمت یوم الاداء مطالبه نمی‌شود.

**دلدار (دادگستری فیروزکوه):** ظاهراً به موجب ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی و ۴۹۶ قانون مزبور در مورد تقسیط دیه به نظر می‌رسد که هر قسط می‌بایست به قیمت سوبیه یوم الاداء پرداخت شود. بنابراین ملاک اعتبار قیمت در حال پرداخت است که فتاوی

مراجع محترم اعظام تقلید نیز به همین منوال می‌باشد که این نظر اکثریت همکاران است. اما اقلیت معتقدند نرخ یوم القسط ملاک است.

**نظریه اکثریت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۲/۱۰):**

اگرچه پذیرش نظریه (پرداخت هر قسط باید بر مبنای قیمت یوم الاداء محاسبه شود) با فلسفه تأسیس حقوقی (اعسار) منافات دارد، اما مقنن در ماده ۲۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸ چگونگی پرداخت دیه و مهلت آن را به ترتیبی که در قانون مجازات اسلامی و قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی آمده، مقرر نموده است. لذا در صورت اثبات اعسار محکوم علیه به نحو

مطلق برابر قانون مجازات اسلامی اقدامات بعدی صورت می‌گیرد. اما چنانچه دادگاه محکوم علیه را متمکن از پرداخت به نحو اقساط تشخیص دهد، متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط دیه صادر خواهد کرد که در صورت رضایت محکوم له قیمت اقساط به نرخ روز تقسیط مطالبه خواهد شد و در صورت عدم رضایت محکوم له قیمت هر قسط به نرخ روز (یوم الاداء) قابل وصول است.

**نظریه اقلیت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۲/۱۰):**

بر خلاف نظریه اکثریت، مستفاد از مواد ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی و تبصره ماده ۱۹ آیین نامه اجرای موضوع ماده ۶ قانون مذکور که اشعار می‌دارد: «چنانچه در رسیدگی به دعوی اعسار ثابت شود محکوم علیه قادر نیست محکوم به را یکجا بپردازد، ولی متمکن از پرداخت به نحو اقساط می‌باشد، مرجع رسیدگی متناسب با وضعیت مالی او حکم به تقسیط محکوم به صادر می‌کند»، لذا بر اساس مواد فوق‌الاشاره چنانچه دیه به عنوان یکی از اصناف ششگانه تعدر عرفی در پرداخت عین آن باشد، باید قیمت آن پرداخت گردد و دادگاه متناسب با وضعیت مالی محکوم علیه حکم بر تقسیط دیه به نحو قیمت ریالی صادر می‌نماید. در چنین موردی اعطای مهلت از سوی دادگاه به محکوم علیه جهت پرداخت اقساط اقتضاء ندارد که پرداخت قیمت بر مبنای قیمت روز (یوم الاداء) محاسبه گردد. بدیهی است در صورت عدم پرداخت هر قسط در سر رسید معین، ممکن است مشمول خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی گردد.

**چنانچه در رسیدگی به دعوی اعسار ثابت شود محکوم علیه قادر نیست محکوم به را یکجا بپردازد ولی متمکن از پرداخت به نحو اقساط می‌باشد مرجع رسیدگی متناسب با وضعیت مالی او حکم تقسیط محکوم به صادر می‌کند**

**■ سؤال ۲۷۱- فردی با اتهام محارب و قتل تحت تعقیب قرار گرفته. اتهام محاربه منتهی به حکم اعدام شده لیکن در خصوص پرونده قتل هنوز اتخاذ تصمیم به عمل نیامده آیا اجرای حکم محاربه تا رسیدگی نهایی به قتل باید متوقف بماند؟**

سفلانی (دادگستری هشتگرد): دیدگاه اکثریت - چون حق الناس مقدم بر حق الله است، از طرفی ممکن است با وجود متهمین متعدد وجود متهم موضوع سؤال نیز ضرورت داشته باشد و با اجرای حکم در مورد این شخص رسیدگی به پرونده قتل مواجه با مشکل شود، در نتیجه اجرای حکم موجب از بین رفتن حق اولیاء دم می شود.

دیدگاه اقلیت - اصل بر اجرای سریع حدود الهی است، مضافاً اینکه وجود متهم موجب مفسده بوده و از باب افساد فی الارض است که محکوم به حد قتل شده، موجب قانونی هم برای معطل نگه داشتن حکم قطعی وجود ندارد.

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی): با توجه به ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری متهم پس از رسیدگی به دادگاهی که مهمترین جرم را دارد باید برای رسیدگی به اتهام یا اتهامات دیگر به آن دادگاه اعزام شود. در حالی که با اجرای حکم اعمال مقررات ماده فوق الاشعار موضوعاً منتفی می شود و رسیدگی دادگاه دیگر که تکلیف قانونی دارد از بین می رود اما با عدم اجرای حکم ممکن است در خصوص اتهام جدید که فرضاً قتل عمدی است از طریق این متهم به شرکاء یا معاونین وی دسترسی حاصل شود و زوایای مختلف پرونده مشخص گردد. در حالی که با اجرای حکم، این امر منتفی خواهد بود. به این علت اجرای حکم قبل از رسیدگی به پرونده قتل ممنوع است.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات): با توجه به اینکه اتهام قتل که حق الناس می باشد رسیدگی نشده و رسیدگی به حق الناس نسبت به حق الله اولویت دارد، در نتیجه با اجرای حکم اعدام زمینه تحقیق و تشخیص قاتل از بین می رود. به همین جهت اجرای حکم متعذر است و باید تا رسیدگی نهایی به اتهام قتل متوقف بماند.

دلدار (دادگستری فیروزکوه): به نظر می رسد با عنایت به چارچوب تربیبات در باب قصاص نفس و قتل، اجرای حکم محاربه تا رسیدگی نهایی به اتهام قتل وی باید متوقف گردد تا حق و حقوقی از اولیاء دم که ممکن است صغیر هم داشته باشد، تضییع نگردد.

اتفاق آرای اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۲/۱۰):

جرم محاربه جنبه حق الهی دارد، لیکن جنبه حق الناسی بزه قتل عمدی غالب است (اگرچه واجد جنبه عمومی هم می باشد). از این حیث از نظر اجراء هم بر محاربه مقدم است. ضمن اینکه نباید اجرای یکی

از مجازاتها (مثل اعدام) مانع اجرای مجازات دیگر (مانند شلاق) شود. چون در فرض سؤال با اجرای حکم اعدام زمینه تحقیق و دلایل و تشخیص قاتل از بین می رود و حقوق اولیاء دم تضییع می گردد و رسیدگی به پرونده قتل مواجه با مشکل می گردد. بدین لحاظ دادگاه می تواند برابر ماده ۲۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری دستور توقف اجرای حکم موضوع سؤال را تا رسیدگی به اتهام قتل عمدی و صدور حکم قانونی صادر نماید.

**■ سؤال ۲۷۲- آیا در صورت پرداخت دیه از بیت المال در موارد قانونی قاعده تغلیظ نیز جاری است؟**

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی): چون در فرض سؤال بیت المال که اموال عمومی محسوب می شود، قائم مقام محکوم علیه در پرداخت می باشد و با این عنوان ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی «تا مال بیت المال در صورت تغلیظ دیه را در موارد مذکور در این قانون پرداخت نماید» در بعضی مواقع (در مورد چنانچه در شبهه عمد و خطای محض) در زمان صدور حکم، مشمول این قاعده است.

دادهای امکان صدور حکم بدون لحاظ تغلیظ را داشته باشد. بنابراین بیت المال نیز مکلف است از قاعده عام تغلیظ دیه در ماههای حرام تبعیت نماید. قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی): آقای دکتر کاتوزیان در مجله کانون وکلا طی مقاله ای که به رشته نگارش در آورده اند، بر این باورند دیه حداقل خسارتی است که جبران می شود و با توجه به اصل شخصی بودن مجازاتها است. ولی مقنن بیت المال را هم جایگزین شخص کرده است. اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها نیز حذف شده است. در بحث قانون بیمه اجباری هم مسؤلیت بیمه گر مطلق است. وقتی که نص قانونی در فرض سؤال وجود ندارد، باید از بیت المال دیه عهده قاتل که به او دسترسی نیست و نزدیکانی هم ندارد یا تمکن مالی ندارند پرداخت شود. در این مورد قاعداً در صورت پرداخت دیه از بیت المال در موارد قانونی قاعده تغلیظ نیز جاری خواهد بود.

رحمانی (دادگستری رباط کریم): اداره حقوقی در پاسخ به استعلام اینجانب در همین مورد اعلام نموده

چون موضوع ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی تشدید مجازات جانی در هر یک از ماههای حرام است و در این رابطه دولت مقصر نیست، لذا تغلیظ متوجه بیت المال نمی شود و به شخص جانی توجه دارد.

سفلانی (دادگستری هشتگرد): درست نیست که بیت المال و بیمه را قائم مقام قاتل بدانیم. زیرا جانی است که مسؤول پرداخت دیه است. تشدید مجازات ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی متوجه وی است. لذا در موارد قانونی که بیت المال مسؤول پرداخت دیه است، باید دیه کامل مقتول بدون تغلیظ پرداخت شود.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات): از بیت المال نباید بیشتر از دیه گرفته شود و مشمول تشدید مجازات گردد. بیمه و بیت المال را قائم مقام محکوم علیه می دانیم. بنظر اینجانب ارزش مقتول در ماه حرام بیشتر از ارزش او در ماه غیر حرام است. لذا نباید آنچه را که به اولیاء دم مقتول تعلق گرفته از آنها بگیریم. در مواردی که پرداخت دیه مقتول به عهده بیت المال است، یعنی بدهکار اصل دیه می شود، بدهکار فرع نیز خواهد بود. زیرا همانطور که گفته شد این بدان سبب است که ارزش مقتول در ماه حرام بیشتر از ارزش او در ماه غیر حرام است.

دلدار (دادگستری فیروزکوه): با عنایت به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی صدمات وارده که در ماههای حرام صورت گیرد، موجب می شود علاوه بر یکی از انواع دیات شش گانه، به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی را که انتخاب شده است به مقدار دیه اضافه گردد. چون محکومیت دیه جنبه خصوصی دارد. لذا پرداخت آن مطابق ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی به نظر می رسد که هر چند از بیت المال پرداخت گردد باز موجب تغلیظ خواهد بود.

اتفاق آراء اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۲/۱۰):

در موارد قانونی که پرداخت دیه به عهده بیت المال است، به عنوان قائم مقام محکوم علیه مشمول تغلیظ دیه موضوع ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. زیرا که نص قانونی و قواعد فقهی مبنی بر معاف بودن بیت المال در مورد پرداخت تغلیظ دیه در حال حاضر وجود ندارد و با توجه به ماده ۱۵ قانون فوق الذکر که دیه را به عنوان مال دانسته، مجازات تعیین شده در ماده ۲۹۹ قانون یاد شده برای دیه مجازات به عنوان کیفر محسوب نمی شود.

